

# تأملی بر عوامل قانون شکنی و راههای مقابله با آن



محمدرضا پوراحمدی لاله  
(کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی)

انتظار داشت که آنها حتماً در چارچوب قانون عمل کنند.

براساس یک ضرب‌المثل معروف فارسی که «متولی باید حرمت امامزاده را نگاهدارد». اگر متولیان جامعه، رعایت حرمت قانون را سرلوحه گفتار و کردار خود قرار ندهند، در این صورت توقع قانون‌پذیر بودن افراد و تحقق فرهنگ قانون‌گرایی در جامعه، یک انتظار بیهوده و توفعی عبث است.

باتوجه به حدیث شریف «الناس بأمرائهم» شبه منهم بأبائهم» (مردم از نظر اخلاق، آداب و رسوم زندگانی به زمامداران خویش شبیه‌تر و نزدیک‌تر تا به پدرانشان) رفتار و عملکرد مسئولان و نهادهای حکومتی معمولاً الگوی مردم قرار می‌گیرد. پس اگر فعالیت آنها ضابطه‌مند باشد نوعاً رفتار و کردار شهروندان نیز قانون‌مند می‌شود و فرهنگ قانون‌گرایی به تدریج در ضمیر مردم نقش می‌بندد و به اصطلاح نهادینه می‌گردد.

بدین ترتیب، گام نخست برای نهادینه‌شدن فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه این است که متولیان و اولیای حکومت و نهادهای قانون‌مداری را سرلوحه تمام فعالیت‌های خویش قرار دهند و در راستای انجام وظایف محوله و کلیه مناسب و مراودات خود به

جامعه ضابطه‌مند، مخاطبان قانون فقط مردم نیستند، رابطه فرد و قانون، یک بعد از جامعه ضابطه‌مند و به تعبیر بهتر، بعد کم‌اهمیت آن است. بعد اصلی چنین جامعه‌ای، قانون‌مداری و رعایت قانون توسط دولت، ارگانهای دولتی، گروه‌های ذی‌نفوذ و به طور کلی حکومت می‌باشد. حکومت مطلوب و ایده‌آل حکومتی نیست که فقط شهروندان آن مطیع محض قوانین باشند و نهادهای حکومتی تکلیفی در این باب نداشته باشند. اساساً اگر ارگانهای حکومتی مقید به قانون نباشند، قانون‌مند کردن شهروندان غیرممکن خواهد بود. باید مکانیزمی فراهم شود تا به وسیله آن، همان‌طور که افراد معمول جامعه به دلیل عدم مراعات قانون مورد بازخواست قرار می‌گیرند، به همان ترتیب ارگانهای حکومتی هم در صورت خبط و خطا قابل پیگرد باشند. در جامعه‌ای که برخی دولتمردان آن از مردم توقع دارند در مقابل تمام فعالیت‌های ارگانهای دولتی تسلیم بوده و آنها را تصدیق کنند و حق ارزیابی و عملکرد آنها را نداشته باشند و به عبارتی دیگر، خود را بی‌نیاز از مراعات قانون تلقی نمایند، در چنین جامعه‌ای نمی‌توان از مردم

قانون شکنی به عنوان یک رفتار نابهنجار اجتماعی، معضل بنیادین بسیاری از جوامع کنونی است. گریز از قانون و نادیده گرفتن حرمت آن، ریشه در عوامل عدیده‌ای دارد که این عوامل در هر کشوری با کشور دیگر متفاوت است.

متأسفانه این آسیب اجتماعی گریبان‌گیر کشور ایران نیز می‌باشد و همه ساله برخی از ارقام بودجه کشور صرف مقابله با این پدیده نابهنجار می‌گردد. البته پیشگیری از وقوع چنین پدیده‌ای به مراتب بهتر و حتی کم‌هزینه‌تر از مقابله با متخلفان و قانون شکنان می‌باشد. منتها پیشگیری منوط به شناخت و ریشه‌یابی عوامل بروز قانون شکنی می‌باشد. گسترش قانون ستیزی در کشور ما علاوه بر ریشه تاریخی، به عوامل متعدد دیگری نیز بستگی دارد. ما در این مرحله تنها به برخی از مهم‌ترین عوامل قانون شکنی در جامعه ایران اشاره می‌کنیم.

## ۱- قانون‌پذیر نبودن مسئولان و نهادهای حکومتی

یکی از موانع ایجاد و رواج فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه ما، قانون‌پذیری مسئولان و نهادهای حکومتی است. در یک

**حکومت مطلوب و ایده آل  
حکومتی نیست که فقط  
شهروندان آن مطیع محض  
قوانین باشند و نهادهای  
حکومتی تکلیفی در این  
باب نداشته باشند. اساساً  
اگر ارگانهای حکومتی  
مقید به قانون نباشند،  
قانونمند کردن شهروندان  
غیر ممکن خواهد بود**

هیچ وجه از حریم قانون فراتر نروند. تنها در این صورت است که می توان از سایر مردم توقع حرکت برمदार و محور قانون راداشت؛ اما اگر متولیان حکومت و نهادهای حکومتی، خود قانون شکن و قانون گریز باشند، در این صورت انتظار نهادینه کردن حکومت قانون در کشور سرابی بیش نخواهد بود.

در حقوق عمومی، یک قانون کلی به نام «محدودیت درونی» (auto limitation) وجود دارد که براساس آن وقتی دولت، قانونی را وضع می کند خودش هم به رعایت آن پای بند است. جامعه ای که در آن دولت به قانون بی توجه است و به اصطلاح، ورای قانون است، مردم سرشت ضدقانونی دولت را می پذیرند و درونی عمل می کنند و در روابط اجتماعی خود به کار می گیرند. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه رهنمود ارزنده ای ارائه فرموده است. معظم له می فرمودند: «عمل به قانون باید توسط حاکمان و وضع کنندگان قانون لباس عمل بیوشد، نه این که مردم را دعوت به عمل به قانون نمایند، اما خود به عمل نکنند». به اعتقاد حضرت امام (ره) قانون کشور باید مورد احترام همه باشد. براساس، روایت تاریخی، چنگیز هم به قانون خودش که به آن «یاسامانه بزرگ» می گفتند احترام

می گذاشت و هر کس از آن تخلف می کرد مرگ در انتظار او بود. اگر مسئولان و متولیان جامعه، قانون گریزی کنند، در این صورت به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» قانون شکنی از رأس هرم به قاعده آن جاری می شود و در نتیجه، فرهنگ قانون ستیزی در تمام سطوح و اقشار جامعه جریان می یابد و به تدریج قانون شکنی رفتار همیشگی شهروندان می گردد.

اگر شعار دهندگان و موعظه کنندگان به قانون گرای، در عمل، پای بند به قانون نباشند و ماورای قانون عمل کنند یا حتی قانون ستیزی را تصریحاً یا تلویحاً در کنف حمایت خود قرار دهند و در یک کلام واعظ غیرمتمتع باشند؛ یعنی بین گفتار و کردار آنها تناقض وجود داشته باشد، در این صورت رسیدن به جامعه ای ضابطه مند عملاً امکان پذیر نخواهد بود.

نمی توان مردم را فقط بازبان به امور خیر و نیک فراخواند، بلکه از باب حدیث شریف «کونوا دعاة للناس بغير السنتکم» شهروندان را نه به زبان، بلکه باید با عمل به امور پسندیده دعوت کرد. به بیان دیگر، متولیان جامعه برای دعوت مردم به قانون گرای ابتدا باید در عرصه عمل، قانون مداری را سرلوحه تمام روابط و مناسبات خود قرار دهند و با اطلاع از قوانین و مقررات و خضوع در برابر آنها، شهروندان را در برابر قانون مطیع و خاضع نمایند. این مهم یکی از راهکارهای بنیادین در خصوص درونی کردن و نهادینه کردن قانون گرای در جامعه می باشد.

دولت مردان علاوه بر حرکت کردن در مدار و محور قانون، به هیچ وجه نباید اعمال خلاف قانون را ضمناً یا صراحتاً تصدیق و یا تقدیس نمایند. تأیید یا ترغیب و به طور کلی تقدیس اقدامات خشونت آمیز و غیرقانونی از سوی مقامات دولتی، موجب اشاعه و

گسترش تدریجی فرهنگ خشونت و اعمال خلاف قانون بین مردم جامعه می شود و در نتیجه، هرج و مرج در کشور حکمفرما خواهد شد. مقابله با هر تخلف و تعرضی باید نظام مند و ضابطه مند گردد و به تعبیر شیوای رئیس جمهور محترم کشورمان، باید فکر را با فکر پاسخ داد و جرم را در دادگاه تعقیب کرد.

**۲- فقدان علم و آگاهی به وجود قوانین و مقررات**

یکی از عوامل عمده قانون شکنی، عدم اطلاع و آگاهی افراد از قوانین و مقررات موجود است. برای اینکه قانون در جامعه حاکم شود باید اعضای جامعه نسبت به آن شناخت و آگاهی کافی داشته باشند؛ یعنی، شناخت، قدم اول برای اجرای قوانین و مقررات است. اگر خواهان یک جامعه قانونمند هستیم، باید آحاد جامعه قوانین را بشناسند.

هرچه آمار افرادی که قوانین را می فهمند و به آن دسترسی دارند، بیشتر باشد به همان نسبت از میزان جرایم کاسته می شود. به این دلیل که نادانی و تردید نسبت به اجرای مجازاتها، به امیال و هوسها میدان می دهد و باعث رواج تدریجی قانون شکنی در جامعه می شود.

اگرچه مطابق ماده (۲) قانون مدنی، مصوبات مجلس شورای اسلامی پس از انتشار در جریده ویژه ای موسوم به روزنامه رسمی و انقضای مدت پانزده روز در سراسر کشور لازم الاجرا می شود و در این صورت هیچ کس نمی تواند به عذر عدم اطلاع از قانون متوسل شود. اما واقعیت موجود در جامعه کنونی حاکی از آن است که تنها قشر معدودی از شهروندان به این روزنامه دسترسی دارند و عنوان روزنامه رسمی نزد اکثریت قریب به اتفاق مردم یک نام غریب و ناآشناست. به نظر می رسد وضعیت موجود

با آنچه که مدنظر و مطلوب قانونگذار بوده است، فاصله بسیار دارد. در ظاهر، غرض اصلی مقنن از اختصاص یک روزنامه مخصوص برای انتشار قوانین، سهولت دسترسی و مراجعه مردم به این روزنامه بوده است؛ اما عملاً چنین روزنامه‌ای در سطح بسیار محدود و تیراژ خیلی منتشر می‌شود و به جز قضات محاکم و بخشی از جامعه وکلا، سایر اقشار جامعه به این روزنامه دسترسی ندارند. البته ناگفته نماند که برای بالابردن سطح آگاهی و معلومات مردم نسبت به قوانین و مقررات جامعه صرف انتشار آنها در یک روزنامه ویژه وافی به مقصود نمی‌باشد، و این مهم نیازمند یک عزم ملی و بسیج همگانی است. کلیه مطبوعات معتقد و علاقمند به قانون‌گرایی و قانون‌مندی، اعم از دولتی و غیردولتی باید حتی المقدور تلاش خود را صرف مطلع نمودن مردم نسبت به قوانین و مقررات موضوعه نمایند و از این رهگذر مردم را به حقوق و تکالیف خودازیک سو و اختیارات و تکالیف حکومت از سوی دیگر آشنا نمایند. رادیو و تلویزیون به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه همگانی باید بخشی از برنامه‌های خود را به آموزش و تعلیم و افزایش سطح آگاهی‌های حقوقی آحاد جامعه اختصاص دهد. ارگان‌ها و نهادهای متولی امر تعلیم و تربیت در کشور بالاخص وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری باید از طریق گنجاندن قوانین و مقررات مبتلا به درماتون درسی مدارس و دانشگاهها در روند قانونمند کردن جامعه نقش خود را ایفا نمایند. بالاخره، همه دستگاههای دولتی و مؤسسات عمومی غیردولتی و حتی شرکتهای و مؤسسات خصوصی باید کلیه ضوابط و مقررات رابه طریق شایسته به پرسنل خود ابلاغ کرده و در صورت لزوم با برگزاری

کلاس‌های توجیهی آنها را تفهیم نمایند.

### الف- مبهم و مجمل بودن و همه فهم نبودن قوانین و مقررات

یکی از عوامل قانون‌گریزی در کشور، وجود قوانین مبهم و مجمل است. هنر قانونگذار خوب این است که قانون را به طور شفاف و عاری از هر نوع ابهام و اجمال و تعقید، تصویب نماید. قوانینی که دارای چنین خصیصه‌ای هستند، دستاویزی برای تفسیر به رأی و عملاً گریز از اجرا می‌باشند و هر فردی با قرائت خاص خود از قلمرو

**جامعه‌ای که در آن دولت به قانون بی توجه است و به اصطلاح، ورای قانون است، مردم سرشت ضدقانونی دولت را می‌پذیرند و درونی عمل می‌کنند و در روابط اجتماعی خود به کار می‌گیرند**

و شمول چنین قانونی فرار می‌کند.

به منظور پیشگیری از وقوع جرم در جامعه باید کوشید تا قوانین روشن و ساده باشند. اجمال قوانین چون بهانه‌ای برای تفسیر فراهم می‌کند مسلماً زیان بار است و این زیان بیشتر خواهد بود اگر قوانین به زبان دیگری که مردم با آن بیگانه‌اند، نوشته شده باشد. به بیان دیگر، اگر تعداد کسانی که قوانین را می‌فهمند، بیشتر باشند، به همان اندازه از میزان جرایم کاسته می‌شود. انشا و مضمون قانون باید به قدری صریح و ساده و شفاف باشد که هر خواننده‌ای بتواند به

سادگی به مفهوم آن پی ببرد. شواهد تاریخی گویای این واقعیت است که الواح دوازده‌گانه روم، واجد چنین خصیصه مهمی بوده است؛ به گونه‌ای که تمام اطفال رومی آن را فرا گرفته و حفظ می‌کردند.

از دیدگاه مونتسکیو، انشای قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنای آن محتاج تفکر نگردد و تا آنجا که ممکن است از استعمال کلمات پرطمطراق و عناوین بزرگ و کوچک در ضمن قانون اکیداً احتراز گردد. مضامین قانون باید طوری نوشته شود که همه از آن یک مطلب بفهمند، نه اینکه هر کسی از آن یک مطلب متفاوت استنباط کند.

متولیان امر تقنینی در زمان تدوین مواد قانون باید پیوسته این نکته حائز اهمیت را نصب العین خود قرار دهند که مخاطبان قانون، عموم شهروندان اعم از فرزندان و مردم عادی هستند. به همین دلیل، مقنن نباید نبوغ استدلالی و منطقی خود را در آن به کاربرد زیرا قوانین برای کسانی نوشته می‌شود که فهمشان کم است و فقط دلایل ساده و عادی را می‌توانند بفهمند.

بانگاهی اجمالی و گذرا به قوانین موضوعه و دقت در مضامین آنها معلوم می‌شود که قانونگذار کشور ما در این زمینه کارنامه قابل قبولی ندارد. بسیاری از قوانین که از تصویب قوه مقننه گذشته است، به قدری مبهم و پیچیده هستند که فهم و درک آنها از توانایی و استعداد افراد عادی و حتی بعضاً اهل فن هم خارج است.

اگر قوه مقننه از شهروندان توقع دارد که از قوانین موضوعه استقبال کنند و قانون‌مداری را سرلوحه اعمال و کردار خود قرار دهند، زمانی این توقع جامه عمل می‌پوشد، که قوانین روشن، شفاف و قابل فهم برای عموم شهروندان تدوین و تصویب گردد. در غیر این صورت، انتظار اقبال مردم از قوانین

موضوعه امری معقول و منطقی نمی باشد. (ب) عدم کارایی دستگاههای نظارتی یکی از عوامل قانون شکنی در جامعه، فقدان کارایی مناسب و کافی دستگاههای نظارتی می باشد. اگر نهادهای نظارت کننده در پیگیری و تنبیه قانون شکنان کارآمد نباشند، این امر به جهات مختلف باعث توسعه و شیوع قانون ستیزی در جامعه می شود. تسامح نهادهای قانونی بویژه تعلق قوه قضائیه در مقابله با قانون شکنان، باعث جسارت بیشتر متخلفان و قانون ستیزان می گردد و امید گریز از کیفر، آنها را بیش از پیش جسور و بی پروا می کند. وانگهی، عدم کارایی سازوکارها، موجب گسترش تقاص و اقدام خودسرانه می گردد که این امر نیز نوعی قانون شکنی تلقی می شود.

کلید دستگاههای نظارتی از جمله قوه قضائیه، دیوان محاسبات عمومی و کمیسیون اصل نود ضمن مقابله با قانون شکنان جامعه، باید به نقش سایر نهادهای مدنی و دموکراتیک نظیر مطبوعات و احزاب نیز توجه نمایند. نهادهای مدنی نظیر مطبوعات باید تخلفات و ناهنجاری های موجود در جامعه را از زوایای عدیده به ویژه از منظر آسیب شناسی اجتماعی مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند و به ریشه یابی علل تکوین آنها پردازند.

البته برای مقابله با قانون شکنان تنها باید از مجاری قانونی استفاده کرد و از مقابله به مثل و برخورد خودسرانه با نقض کنندگان قانون اکیداً خودداری نمود. برخورد با افراد قانون شکن تنها باید از طریق سازوکارهای قانونی باشد. مقابله با چنین ناهنجاری هایی از طریق غیر متعارف و غیر قانونی امری مذموم است و این نسخه به هیچ وجه تجویز نمی گردد.

۵- عدم مطابقت قوانین با واقعیات و اخلاقیات جامعه

یکی از عوامل عدم استفاده مردم از اجرای قوانین موضوعه، مطابقت نداشتن آنها با اخلاقیات و واقعیات حاکم بر جامعه است. اگر قوانین موضوعه با موازین اخلاقی و واقعیات جامعه مطابقت و موافقت نداشته باشد، مردم به انحای گوناگون سعی می کنند از زیر بار اجرای چنین مقرراتی شانه خالی کنند. قانونگذار، خود، از نفوذ اخلاق محیط خود مصون نیست و ناچار است که برای حفظ نظم و تأمین اجرای قانون، قواعد اخلاق جامعه را رعایت کند؛ یعنی تا حد امکان به کاری فرمان دهد که مردم نیز آن را نیکو می شمارند و عادتاً را نپسندند که وجدان عمومی هم از آن گریزان است.

قانونگذار نباید قانونی وضع کند که با اخلاق حسنه عمومی و اهمیت طبیعی و عادی اشیا مغایرت داشته باشد. در غیر این صورت مردم از اجرای قانونی که مخالف اخلاق حسنه عمومی باشد احتراز می نمایند. میان احساس گریز از یک سو و هرج و مرج در روند قانونگذاری از سوی دیگر، رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. در جامعه ای که قانونگذاری از روند صحیح برخوردار نباشد و یا قانون فاقد محتوای عقلانی باشد، می توان گفت در آن جامعه قانون وجود ندارد و در این صورت انتظار داشتن از مردم نسبت به گرایش به اجرای قانون فاقد وجهه منطقی است.

برخلاف تصور عموم، دولت در انتخاب و تصویب قوانین آزادی کامل ندارد. دولت بیشتر نقش بیان کننده را دارد تا ایجاد کننده. به همین دلیل، اگر دولت قواعدی خلاف اخلاق وضع کند، آن قواعد غیر قابل اجرا خواهد بود. قاعده ای خوب اجرا می شود که مردم آن را با صرافت طبع و رقبت بپذیرند و در دل و وجدان نفوذ کند. در واقع، مردم انتخاب کننده هستند. قانون خوب را با میل اجرا می کنند و قانون بد را به زور.

اگر دولت قواعد اخلاقی حاکم بر جامعه را نادیده بگیرد و در تعارض با اخلاق جامعه قانونی را به تصویب برساند، مردم در مقابل چنین قانونی از خود مقاومت نشان می دهند. قوانین بسیاری در کشورمان داریم که فقط در کتابها وجود دارند؛ اما قانون زنده قانونی است که به خوبی اجرا شود و در ساختار اجتماعی جامعه نقش داشته باشد. قانون خلاف اخلاق ممکن است در کوتاه مدت به واسطه زور اجرا شود، اما بعد از مدتی به حالت متروکه درمی آید.

اگر قوانین موضوعه با انتظارات مردم جامعه مطابقت نداشته باشد، به عنوان مثال: قوانین موضوعه یک کشور ثالث بدون در نظر گرفتن شرایط و اوضاع و احوال خاص آن کشور مورد اقتباس مقنن ایران قرار بگیرد، در این صورت قوانین موضوعه عملاً نفوذ و حاکمیت خود را از دست خواهد داد و مورد استقبال شهروندان قرار نخواهد گرفت؛ و چنانچه دستگاه دادگستری و قوای انتظامی مصمم باشند به هر قیمتی این قواعد و قوانین را اجرا کنند، نابسامانی ها و ناراحتی های گوناگون اجتماعی بوجود می آید و مردم اعتماد خود را نسبت به دستگاه قضایی از دست می دهند.

**متولیان جامعه برای دعوت مردم به قانون گرایی ابتدا باید در عرصه عمل، قانون مداری را سرلوحه تمام روابط و مناسبات خود قرار دهند و با اطلاع از قوانین و مقررات و خضوع در برابر آنها، شهروندان را در برابر قانون مطیع و خاضع نمایند**

دست می‌دهند.

خلاصه کلام، آنکه اگر قوانین موضوعه با واقعیات و اخلاقیات جامعه و انتظارات شهروندان مطابقت نداشته باشند، مورد استقبال مردم واقع نمی‌شود. این امر خود عامل مهمی برای گریز از قلمرو قانون و عدم مراعات آن می‌باشد. به بیان دیگر، هر چه فاصله و شکاف بین قانون و واقعیات جامعه و اخلاقیات مردم بیشتر باشد به همان نسبت روحیه قانون ستیزی در مردم بیش از پیش از قلمرو قانون می‌گریزد.

۶- گریز از قانون با توسل به حیل قانونی

یکی از عوامل قانون گریزی و قانون شکنی در جامعه ما، استفاده ناروا از ابزار موسوم به حیل قانونی است. در بعضی از موارد چون افراد نمی‌توانند مستقیماً از اجرای قانون شانه خالی کنند دست به حيله و نیرنگ می‌زنند و برای بی‌اثر کردن قانون، راه‌گریزی ایجاد می‌کنند. این شیوه را در اصطلاح حقوق موضوعه «پدیده تقلب نسبت به قانون یا حیل قانونی» می‌گویند و اگر متوسل به چنین شگردی در مقابل محدودیت‌های ناشی از مقررات مذهبی باشد، در عرف ما به کلاه شرعی معروف می‌باشد.

مراد از تقلب نسبت به قانون یا حیل قانونی این است که انسان با استفاده از یک وسیله حقوقی و صحیح خود را از قید خلاص کند. در برخی از موارد وقتی افراد احساس می‌کنند که به طور آشکار و مستقیم نمی‌توانند خود را از یک منع قانونی که در مقابلشان است‌رها سازند، با توسل به حيله و نیرنگ از اجرای این قانون فرار می‌کنند و با استفاده از یک وسیله صحیح و قانونی به یک هدف نامشروع می‌رسند. به عنوان مثال: کسی که قانوناً از شرکت در یک مزایده ممنوع است، با استفاده از نام شخص

دیگر در این مزایده شرکت می‌کند. در چنین مواردی، فرد ممنوعیت قانونی را که همان منع شرکت در مزایده است، با استفاده از یک وسیله مباح، یعنی اتخاذ نام شخص دیگر نادیده می‌گیرد. صرف نظراز مشروعیت یا عدم مشروعیت چنین شیوه‌هایی نزد حقوق دانان و فقهای امامیه، آنچه که مسلم است امروزه ریشه برخی از قانون ستیزیها

یکی از عوامل قانون گریزی در کشور، وجود قوانین مبهم و مجمل است. هنر قانونگذار خوب این است که قانون را به طور شفاف و عاری از هر نوع ابهام واجمال و تعقید، تصویب نماید. قوانینی که دارای چنین خصیصه‌ای هستند، دستاویزی برای تفسیر به رأی و مآلاً گریز از اجرا می‌باشند و هر فردی با قرائت خاص خود از قلمرو و شمول چنین قانونی فرار می‌کند.

در کشور ما به وجود تفکر مباح توسل به حیل قانونی نزد بخشی از افکار عمومی است. در یک جامعه قانون مند، شهروندان باید قوانین موضوعه را بدون دخل و تصرف اجرا نمایند و عدم اجرای صحیح قوانین و مقررات به هر ابزاری که باشد نوعی ناهنجاری محسوب می‌شود و پدیده‌ای مذموم و مطرود تلقی می‌گردد.

نتیجه:

با توجه به مطالب پیش گفته، قانون پذیر نبودن مسئولین و نهادهای حکومتی، عدم

شناخت کافی نسبت به قوانین و مقررات، ضعف عملکرد نهادهای نظارتی، منطبق نبودن قوانین موضوعه با واقعیات و اخلاقیات جامعه و انتظارات مردم و بالاخره وجود تفکر جایز بودن توسل به حیل قانونی، عوامل قانون شکنی در کشورها محسوب می‌شوند.

اگر خواهان جامعه‌ای قانون مدار و کشوری قانونمند هستیم، قبل از هر چیز مسئولان و نهادهای حکومتی باید برای اطاعت محض از قانون پیشقدم شوند. در یک جامعه قانون مند، زمامداران باید جزء قانون شناس‌ترین و قانون پذیرترین افراد باشند؛ یعنی جامعه باید عالم‌ترین و توانمندترین افراد را به عنوان زمامدار برای اجرای قانون برگزیند.

به منظور نیل به یک جامعه ضابطه مند باید با بسیج همگانی زمینه‌ای فراهم گردد تا کلیه مردم نسبت به قوانین موضوعه آگاهی و شناخت کافی پیدا کنند و همچنین لازم است تمام نهادهای نظارت کننده به ویژه قوه قضاییه با استفاده از ساز و کارهای قانونی با هر متخلفی بدون ملاحظه و تبعیض مقابله نمایند.

به علاوه برای قانون مند کردن جامعه باید تصویب قوانین، مسبوق به مطالعات کارشناسی و در نتیجه، منطبق با اخلاقیات جامعه و انتظارات مردم باشد؛ و بالاخره برای داشتن جامعه‌ای قانون مدار باید با استفاده از هر گونه حیل قانونی و به اصطلاح تقلب نسبت به قانون بسته شود. امید است تا با بسط و تعمیق فرهنگ قانون پذیری و نهادینه کردن قانون مندی در کشور، جامعه‌ای مطلوب و ایده‌آل به آیندگان خود تحویل دهیم که قطعاً هیچ میراثی برای فرزندان، گران سنگ‌تر از یک جامعه قانون مند و در نتیجه سالم نمی‌باشد.

